

نقش حوزه انقلابی در بازسازی هویت ملی

علی ملکی *

چکیده

بازسازی هویت ملی در همه کشورها برای نیل به توسعه امری ضروری و لازم است. در تاریخ ایران سه منبع هویت ساز؛ سنتی ایرانی، مدرن و مذهبی بوده است. جمهوری اسلامی چالشهای متعدد منابع هویت را در ایجاد هویت ملی جدید چگونه حل کرده است؟ نقش حوزه های علمیه در شکل دهی هویت ملی پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ فقدان اجماع نظری مشترک در این زمینه باعث شکل گیری بحران هویت و در نتیجه ظهور موانعی در مسیر توسعه شده است. در این پژوهش فرض بر آن است که هویت ملی، امری سیال و تغییر پذیر است و گفتگو در فضای آزاد در تاسیس هویت ملی و تن دادن به روش های دموکراتیک در جذب عناصر مشترک یا مناسب با هویت های دیگر، این مشکل را حل می نماید. حوزه های علمیه به عنوان حاملان انقلاب، مهمترین عامل هویت بخش انقلابی، می تواند در تکوین هویت ملی و اسلامی نقش عمده را ایفاء نماید و هویت ملی را بر اساس الگوی اسلامی ایرانی، در چنین فضایی، به صورت اقناع عمومی درآورد، اما در عمل، عدم ایفای چنین نقشی، باعث بوجود آمدن چالشهای عملی در جامعه شده است. در این راستا از روش توصیفی تحلیلی بهره می گیریم.

کلیدواژه ها : هویت، هویت ملی، انقلاب اسلامی، حوزه انقلابی

مقدمه

بازسازی هویت ملی ایرانی اسلامی پس از انقلاب اسلامی محتاج بازشناسی انتقادی شرایط گذشته و حال جامعه ایران از سوی فرهیختگان و نخبگان جامعه است که نیازمند شناخت دقیق و همه جانبه

* . استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تفرش، تفرش، ایران.

توان و ظرفیتهای فرهنگ اسلامی و ملی و بهره گیری از تجربیات خرد بشری است. هویت ملی برای یک ملت، به منزله روح برای بدن است زیرا هستی و موجودیت آنان را تشکیل می دهد. این موضوع مهم، به عنوان یک کار نظری نیاز به زمان طولانی دارد. روحانیت و حوزه های علمیه به عنوان حاملان انقلاب، از عوامل هویت ساز در تکوین هویت ملی در فرآیند نوسازی هستند که وظیفه رفع معضلات تثوریک و عملی جمهوری اسلامی را برای رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی و اهداف ملی، برعهده دارند. اما روحانیت انقلابی تا چه حد توانسته است جامعه ایرانی را به سوی هویت ملی مشخص، در فضای متکثر فرهنگی و هویتی و به سوی اهداف انقلاب اسلامی رهنمون کند؟

با پیروزی انقلاب اسلامی نظام سیاسی جدیدی با تاکید بر اسلام، جمهوریت، و ایرانیت تاسیس شد. ترکیب این سه عنوان از حیث تثوریک و عملی به ظاهر آسان ولی در واقع مشکل است. نظامی که هویت دینی و مدرن را در مکانی به نام ایران پیگیری می کند و براساس قانون اساسی هم از عقلاانیت دینی منبعث از شریعت و هم از عقلاانیت مدرن منبعث از تجربه انسانی بهره می گیرد. مهم ترین مشکل هویت ملی، بعد نظری و اندیشه ای آن است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه های مختلفی از سستی و مدرن، ملی و مذهبی، چپ و راست و گروه های تلفیقی از انواع گرایشها، در عرصه سیاسی حضور داشتند که هر یک، تلقی خاصی از هویت ملی داشتند. بتدریج نیروهای مذهبی به رهبری حوزه های علمیه، قدرت سیاسی را بدست گرفتند و سعی کردند؛ جامعه ایرانی را به سوی هویت اسلامی رهنمون کنند، اما در برابر آن، حاملان هویت های دیگر هم به صورت جدی حضور داشتند. سوال آن است که چگونه هویت ملی در انقلاب اسلامی باید بازسازی شود؟ و حوزه انقلابی در جمهوری اسلامی چه سنتزی از هویت ملی (با توجه به منابع متعدد هویت در ایران) می تواند ایجاد نماید تا در مسیر توسعه با بحران هویت مواجه نشود؟ آیا جمهوری اسلامی باید ترکیبی از هویت ملی ایرانی و هویت ملی مدرن را بپذیرد یا صرفا به هویت دینی و اسلامی بیندیشد؟ روحانیت به عنوان حاملان انقلاب، چگونه باید با تعدد منابع هویتی در ایران رفتار نماید و حوزه های علمیه در این زمینه چه نقشی می تواند ایفا کند؟ سخن از فقدان هویت نیست بلکه در تعدد منابع هویت زا و گرایش افراد به سوی منابع متکثر است. چگونه می توان منشا های مختلف به ظاهر متعارض در هویت را باهم سازگار نمود؟ منشا این مبنا های مختلف چیست، تعدد و تکثر منابع هویت از کجا ناشی شده و چگونه می توان آن را رفع کرد؟ و راه حل

برون رفت از بحران تعدد منابع هویت و تاسیس هویت ملی مشترک در رسیدن به توسعه چیست؟ فرضیه نگارنده در این تحقیق آن است که بحران هویت، ناشی از تعدد و تنوع منابع هویت و حل نشدن آن به صورت تئوریک و نظری است که با پیامدهای تجدید این بحران فزاینده شده است و حوزه های علمیه تاکنون نتوانسته اند از حیث تئوریک، هویت ملی مشترک با اقناع عمومی، ایجاد کرده و یا نتوانسته اند سنتز اجماعی، از هویت های گوناگون اسلامی، مدرن و ملی به شکل تئوریک به وجود آورند. عدم ایفای نقش تئوریک روحانیت انقلابی؛ به عنوان حاملان انقلاب، باعث بروز چالش های هویتی، از حیث عملی شده است که در این مقاله به مواردی از چالش های عملی هم اشاره خواهیم کرد. با حذف کانون های هویتی، نمی توان تعدد منابع هویتی را حل کرد، بلکه راه حل آن، گفتگوی اقناعی در فضای آزاد است تا با عقلانیت جمعی و تفاهم عمومی، هویت ایرانی در فضای جدید ترسیم شود و حوزه های علمیه باید نقش خود را در چنین فضایی به روش های اقناعی انجام دهند. از حیث پیشینه تحقیق، درباره هویت و بحران هویت به صورت کلی، و یا به صورت خاص؛ هویت ایرانی، مقالات و کتاب هایی نوشته شده است ولی در باره «نقش حوزه انقلابی در بازسازی هویت ملی»، تاکنون کتاب و یا مقاله ای به رشته تحریر درنیامده است، از این جهت این مقاله به این موضوع مهم و جدید پرداخته است. در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی بهره می گیریم. طرح این مسئله از مباحث آسیب شناسی انقلاب اسلامی می باشد؛ زیرا یکی از آسیب های انقلاب، فقدان مباحث نظری در مبانی فکری و عدم پرداختن به مباحث تئوریک آن است و ترسیم هویت ملی مشخص، می تواند از دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده و راه را برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هموار کند. قبل از پرداختن به اصل بحث، ابتدا برخی مفاهیم مرتبط را تعریف کرده و سپس زمینه تاریخی آن را در ایران پیگیری می کنیم.

حوزه انقلابی

حوزه علمیه نهادی است که به آموزش و پرورش عالمان دینی (روحانیت) برای صیانت از دین، ترویج و تبلیغ دین و اجرای مناسک دینی می پردازد (فراتی، ۱۳۹۰، ص ۸۸-۹۰)، در برابر روشنفکران که به خرد خردبنیاد تاکید می کنند، روحانیون، به نصوص دینی مانند قرآن و سنت التزام داشته و به آن استناد می کنند.

پس از انقلاب اسلامی روحانیت در ساختار قدرت وارد شد و به تصدیگری سیاسی پرداخت و این تصدیگری براساس دیدگاههای امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی بود و از سوی آیت الله خامنه ای هم تایید شد. از این جهت روحانیت، وظیفه هدایت و رهبری انقلاب اسلامی در حوزه های مختلف و از جمله ترسیم هویت ملی را دارد. وضعیت مطلوب آن است که حوزه انقلابی بتواند هویت اسلامی و ایرانی را در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای رسیدن به توسعه و عبور از بحرانهای پیش رو براساس انتظارت رهبران انقلاب ترسیم نماید اما وضعیت موجود آن است که بحران هویت و یا حداقل موارد مساله خیز در باره هویت در ایران وجود دارد. حاملان هویت های رقیب هم در فضای آزاد ارتباطی توانسته اند هویت اسلامی را به چالش بکشند.

اما اصطلاح حوزه انقلابی از سوی رهبر انقلاب؛ آیت الله خامنه ای عنوان شده است. معنا و مراد از حوزه انقلابی چیست؟

در اصطلاح علوم سیاسی، انقلابی به کسی می گویند که نسبت به وضع موجود، اعتراض دارد و خواهان وضع مطلوب است و یا در صدد اصلاح وضع موجود است. اگر انقلابی بودن حوزه را مطابق اصطلاح معهود، تعریف کنیم، یعنی حوزه ای که نقادی به، وضع موجود جامعه و یا وضع موجود حوزه های علمیه دارد و خواهان وضع بهتر در آینده است و برای بهینه سازی کشور و یا حوزه، راهکارهایی ارائه می دهد. انقلابی بودن به این معنا، با استقلال حوزه های علمیه از حکومتها، در طول تاریخ مناسبت دارد. اما اگر انقلابی بودن را اینگونه معنا کنیم که به یک جناح سیاسی خاص وابستگی داشته باشد و در حوزه هم بدنبال اهداف جناحی و ایدئولوژیک است، این معنا، قابل دفاع عقلانی نیست. اما مراد مقام معظم رهبری (آیت الله خامنه ای) از حوزه انقلابی، آن است که روحانیون از آرمانهای اسلامی و عقلانی انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) دفاع نمایند و معضلات علمی و عملی نظام اسلامی را رفع کنند. این معنا در بیانات ایشان مشهود است.

«حوزه ها باید همانند یک مجموعه تولیدی منظم و اصولی کار کنند و به سؤالات مختلف در زمینه های قضایی، سیاسی، وظایف کارگزاران حکومت، روابط بین المللی، مسائل اقتصادی و پولی کشور و صدها مسئله دیگر که نظام با آن مواجه است از نظر کارشناسی اسلام پاسخ دهند» (سخنرانی در جمع مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء در سال ۱۳۶۸).

هویت^۱

هویت از کلمه عربی «هو» به معنای «او» گرفته شده و به معنای حقیقت شی یا شخص مشتمل بر صفات جوهری او می باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود چیزی، یا کسی را هویت می گویند (معین، ۱۳۷۸، ص ۵۲۲۸) یعنی کیستی، مجموعه نگرش ها، ویژگی ها و روحیاتی که یک فرد را از دیگران متمایز می کند (نجفی، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

در اصطلاح هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد (الطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

هویت پدیده ای سیال در یک فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط گوناگون، تغییر می یابد.

هویت ملی پدیده ای مدرن و جدید و ناشی از شکل گیری مفهومی به نام دولت- ملت است و عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات مشترک اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی مردم یک محدوده مشخص سرزمینی است که در یک فرایند تاریخی، تعلق و احساس جمعی پایداری را بوجود آورده و آنان را از جوامع دیگر متمایز می کند.

این پدیده اگر چه ریشه در تاریخ دارد اما شکل مدرن آن به تحولات دوران تجدد غربی پس از فروپاشی هویت دینی مسیحی و تاسیس دولتهای ملی بعد قرارداد وستفالیای^۲ بر می گردد که هویت ملی در ارتباط با نیازهای سیاسی، اجتماعی در درون واحدهای سیاسی جدید بوجود آمد و سپس در کشورهای غیر اروپایی هم بازتاب یافت.

1. identity

۲. Treaty of Westphalia

در علوم سیاسی، بیشتر به ابعاد سیاسی آن مانند ساختار سیاسی مشترک، ملیت و حقوق شهروندی تاکید می شود اما هویت ملی در نگاهی جامعتر، دارای ابعاد دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، سرزمینی و زبانی است.

بحران هویت

بحران هویت به این ضرورت برمی گردد که باید بین مردم در یک کشور، احساس عمیق هویت ملی تحریک شود و در هر فرد، احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت محاط در یک سرزمین محدود را بوجود آورد (بدیع ۱، ۱۳۷۶، ص ۶۲)

بحث بحرانها و بحران هویت ابتدا از سوی اندیشمندان کلاسیک توسعه مانند بایندر^۲ و پای^۳ مطرح شد یعنی؛ کشورها در مسیر توسعه از ۶ بحران، هویت، مشروعیت، مشارکت، رسوخ پذیری، توزیع و ادغام اجتماعی عبور می کنند. از نظر بایندر، حل بحرانها، دارای راه حل هایی می باشد که یکی از آنها نهادسازی^۴ است (سیف زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱).

بحث از هویت در علم سیاست و در ذیل توسعه سیاسی، بسیار مهم است. یعنی چگونه می توان از «مردم» یک «ملت» ساخت و براساس آن، «دولت ملی» تاسیس کرد. کشورهایی که در جهت پدید آوردن یک هویت ملی واحد موفق باشند و هویتی مستحکم به وجود آورند، در آن صورت توفیق بیشتری برای گذر از بحرانهای دیگر توسعه مانند مشروعیت و مشارکت خواهند داشت.

در راستای همین بحث «تئوری بحران» در مباحث نوسازی و توسعه (همان، صص ۱۹۱-۱۷۱)، شکل گرفته است.

به اعتقاد نظریه پردازان توسعه، هر نظام سیاسی در طی تاریخ خود به گونه ای با این بحرانها روبرو می شود. وجه تمایز کشورهای توسعه یافته از کشورهای در حال توسعه آن است که آنان در گذشته به شکلی موفق، بحرانهای مورد نظر را پشت سر گذاشته اند.

badie ۱

binder ۲

pye ۳

4 institutionalization

از نظر لوسین پای، بحران هویت، با فرهنگ نخبگان و توده مردم به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می یابد که کم کم تعارض میان وفاداریهای قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده، مشکلاتی را برای وحدت و همبستگی پدید می آورد. در بسیاری از موارد این بحران از فرد فرد شدن جمعیت ها سرچشمه می گیرد و در نتیجه آن گروههای مختلف اجتماعی از هم پاشیده و به نحوی باعث ازخودبیگانگی افراد می شود. بتدریج بر اثر نوعی خود آگاهی، انسان به وجود خویش و افراد به ارزشهای خود پی می برند و می فهمند در چه مرحله از سرنوشت تاریخی و اجتماعی خویش قرار دارند و جامعه چه مسؤولیتهایی برای آنها تعیین کرده است؟

عبور موفقیت آمیز از بحران هویت، فرد را برای مشارکت بیشتر در امور اجتماعی، اداری، سیاسی و اقتصادی آماده می سازد که در نهایت می تواند به مردمی ساختن نظام سیاسی و توسعه منجر شود (قوام، 1371، ص ۱۱ و صص ۱۳۱)

در جامعه ای که منابع بیشتر برای برپاداشتن نظامی از ارزشها، باورها، نمادها، نقشها و احساسات عام گرایانه مشترک موجود باشد، تأسیس «ملت» چندان دشوار نخواهد بود، اما در نبود این منابع یا وجود منابع متعارض، فرایند ملت سازی با دشواریهای بسیاری روبرو می شود و غلبه بر عناصر و نیروهای گریز از مرکز و حل بحران هویت تا حدود زیادی در گرو مهارت و قابلیت نخبگان سیاسی و روحانیت در تعریف ارزشهای ملی جدید و مشروعیت بخشیدن به آنها خواهد بود. هر اندازه اشتراکات یک جامعه از لحاظ حضور عواملی همچون زبان، مذهب، تاریخ، آداب و رسوم، نژاد، سرزمین، ادبیات و غیره بیشتر باشد، حل بحران هویت آسان تر خواهد بود.

این بحران از جنبه های دیگر هم مورد توجه قرار گرفته است. جوامع سستی در حال گذار دارای ارزشهای مشترک و نهادهای سستی در حال از هم پاشیدن است و ارزشهای جدید نیز هنوز مستقر نشده اند. نویسندگانی مانند هانا آرنت^۱ با بهره گیری از دیدگاههای دورکهایم^۲ به این نتیجه رسیده اند که جنبشهای توده ای قرن بیستم و دولتهای توتالیتار از درون همین گسیختگی ارزشی ظهور یافته اند.

۱ . Hannah Arendt

۲ . Durkheim

در واقع «حاشیه نشینی»، «بحران هویت» و «آنومی» وضعیت انسان مدرن است و انسان در فرایند مدرنیزاسیون در حال گذار از یک مرحله به مرحله دیگر است، و از درون این گسیختگی ویژگی سیاست و حکومت و جنبشهای توده ای قرن بیستمی شکل می گیرد.

در جامعه سنتی، هر چند که مشارکت سیاسی کم است ولی در درون جامعه همبستگیهای سنتی وجود دارد و مردم در درون نهادهای قومی، قبیله ای و مذهبی احساس امنیت می کنند و فرد در درون شبکه ای از ضوابط اجتماعی زندگی می کند (آرنت، ۱۳۶۳، ص ۵۳). هنگامی که جامعه از حالت سنتی خود خارج شده و به سوی مدرن شدن حرکت می کند، تمامی بی قراریهای عصر مدرن ظهور می یابد و بحران هویت و یا حالت آنومی پدیدار می شود. در جوامع مدرن، وضعیت آنومیک از بین رفته و همبستگیهای جدید از طریق گروهها و نهادهای جدید بوجود می آید و افراد در درون یک شبکه پیچیده از روابط اجتماعی حمایت می شوند اما کشورهای در حال توسعه به دلیل تراکم انواع بحران، نرسیدن به اجاع مشترک و ناتوانی در تاسیس نهادهای مشارکتی جدید با بحران مواجه می شوند. البته در ایران حوزه های علمیه و مرجعیت به عنوان نهادی تاریخی و منسجم می تواند با توجه به نفوذ مردمی در بین اقشار جامعه نقش هویت ساز خود را ایفا نماید. در اینجا ابتدا کانون های متعدد هویتی در ایران را برای تنقیح بهتر تحقیق دنبال می کنیم

منابع هویت در ایران

در تاریخ ایران حداقل سه منبع مهم هویت را بوده است (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۵۵):

منبع ملی (سرزمینی ایرانی) مرتبط با ارزشهای ایران پیش از اسلام

منبع اسلامی (بعد از اسلام) متکی بر ارزشهای دینی و مذهبی

منبع مدرن و متجدد (از انقلاب مشروطه به بعد) براساس آموزه های مدرنیته

۱. منبع ملی ایرانی

این منبع هویت از اندیشه های ایران باستان و حکومت پادشاهی موروئی شکل گرفته است. به نظر برخی از اندیشمندان مفهوم هویت ایرانی در معنای واقعی آن، تنها از سده سوم میلادی به وسیله پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران شد (احمد اشرف، ۱۳۷۲، ص ۲۶). در این مقطع پادشاهان ساسانی به یاری موبدان زرتشتی با هدف یکپارچگی سیاسی از مواد و مصالح مناسب یعنی اقوام همخون ایرانی، که فرهنگ و دین و زبان مشترک داشتند و بیش از هزار سال در سرزمین ایران

زندگی می کردند، دولتی واحد با نظام سیاسی و دینی واحد پدید آوردند. در ایران شاه نماینده خدا در زمین بود، اطاعت شاه، اطاعت خدا و نافرمانی شاه، نافرمانی از خدا بود. پادشاه دارای فرایند ایزدی بوده و تمام مملکت ملک شخصی شاه قلمداد می شد (رواسانی، ۱۳۷۲، ص ۷۵)، نظام حکومتی مبتنی بر سلسله مراتب و همه قدرتها به شاه ختم می شد. (شعبانی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲) شاه فردی خدا زاده و خدا گزیده و فرمان او همانند وحی بود (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۵۵) ساختار سیاسی؛ شخصی، بسته، متمرکز و اقتدار گرا بود. این وضعیت با شدت و ضعف تا دوران قاجار ادامه یافت.

۲. منبع اسلامی

ورود اسلام، پایه های همبسته سیاسی و دینی هویت ایرانی را سست کرد و یکپارچگی آن را بر هم زد. حکومت جهانی اسلام جای حکومت ایرانی را گرفت. ورود اسلام به ایران و سپس گسترش تشیع در زمان صفویه، نظریه سنتی ایرانی را دچار بحران کرد. بحث ولایت فقیه با ورود علمای لبنان به ایران، اولین بار در زمان صفویه مطرح شد (حسینی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵) عالمان شیعی همواره از اقتداری دفاع می کردند که به احیای ارزش های دینی و اجرای احکام اسلامی بپردازد. علما و روحانیت، قبل از انقلاب اسلامی با نظریه های سیاسی خود، حاکمیت دوگانه شاهان و فقهاء را بر اساس شرایط تاریخی پذیرفته بودند اما بعد از انقلاب اسلامی، آنان، جمهوری اسلامی را بر پایه ارزشهای اسلامی پایه گذاری کردند و از هویت اسلامی در ایران دفاع کردند.

۳. منبع مدرن و متجدد

اندیشه های مدرن از زمان قاجار وارد مرزهای ایران شد و اندیشه های سنتی و مذهبی را به چالش طلبید و بر مفاهیمی نظیر فرد گرایی، سکولاریسم، آزادی، قانون، دولت مدرن، انتخابات و مانند آن تاکید می کرد. بحران هویت ملی ابتدا در دوره مشروطه با ورود اندیشه های مدرن خودنمایی کرد. روشنفکران مشروطه در جستجوی مفاهیم مدرن سیاسی به ترسیم مفهوم قدیمی هویت ایرانی دست زدند تا با استفاده از مفاهیم مدرن غربی از قبیل حقوق شهروندی و حق حاکمیت ملت، تحولی انقلابی در مفهوم ملت و ملیت و هویت ملی پدید آوردند. ایده مدرن غربی بر شهروندان آزاد و حق حاکمیت ملی تاکید می کرد که پس از مشروطه از سوی مصدق و بازرگان دنبال شد. نوع دیگری از هویت ایرانی که در زمان حکومت پهلوی شکل گرفت تلفیق هویت ملی با هویت دینی بود.

در دوران پهلوی مفهوم قدیمی هویت ملی و ایده باستانی قلمرو پادشاهی ایران همراه با پذیرش نمودهایی از تمدن غربی، محور هویت جمعی قرا گرفت. در این دوره تعارضهای جدی در درون جامعه ایرانی برای پذیرش هویت‌های مختلف در برابر مفهوم پادشاهی هویت ملی بوجود آمد. حکومت پهلوی از ترکیب هویت ایران قبل از اسلام با هویت و فرهنگ غرب جانبداری و حمایت می کرد. از این رو پابندی کمتری نسبت به هویت اسلامی نشان می داد و بیش از آن که در جذب دانش و تکنولوژی غرب بکوشد، در اشاعه ظواهر فرهنگ غرب می کوشید. بتدریج، با سنتها و مذهب مقابله کرد اقداماتی مانند وضع قوانین عرفی (غیر شرعی) و تجدید سازمان دستگاه قضا و عدالتخانه، ترویج لباس اروپایی، رفع حجاب زنان، مبارزه با نقش روحانیون در جامعه و محدود کردن آنان، ایجاد سازمانهای آموزشی به شیوه کشورهای اروپایی، تبدیل تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی، ایجاد و گسترش مراکز فساد و فحشاء و مراکز سرگرمی به شیوه غربی و دهها اقدام دیگر در این راستا بود (آوری، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

این حکومت نتوانست از ترکیب مشروعیت سنتی و عناصری از مدرنیسم غربی، بحران هویت خود را حل کند.

هویت مدرن غربی خود را در دولت مشروطه، پهلوی اول و دوم و پس از انقلاب اسلامی کم و بیش تحمیل کرد و شکافی عمیق در منابع هویت سنتی و مذهبی بوجود آورد. این عامل پس از انقلاب اسلامی ایران هم معضلات فراوان برای هویت اسلامی پدید آورده است و این پرسش را مطرح نموده است که جمهوری اسلامی با منابع متعدد هویت چگونه باید رفتار نماید تا مسیری روشن برای حل بحران هویت و رسیدن به توسعه فراهم نماید برخی علت ادامه بحران هویت در جامعه ایران را از ناحیه عدم بومی شدن ارزشهای مدرنیته می دانند (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳) اما روحانیت انقلابی چه راه حلی را برای تکوین هویت ملی مشترک در فرآیند نوسازی ارائه کرده است.

عوامل ایجاد بحران هویت

همه کشورها در مسیر توسعه، به بحران هویت مبتلا می شوند و وجود هویت‌های متعدد و متعارض کشورها را در رسیدن به اهداف ملی دچار مشکل کرده و زمینه را برای تنش و درگیری فراهم می

نماید و باعث از خود بیگانگی در مسیر توسعه می‌شود. هویت پدیده‌ای سیال و تغییرپذیر است و در برخورد با عواملی، در اثر تعاملات اجتماعی و محیطی، عناصری را از هویت‌های دیگر گزینش می‌کند. در این بخش به برخی از عوامل ایجادکننده بحران هویت اشاره می‌کنیم:

الف- عوامل داخلی

مراد از عوامل داخلی، عواملی هستند که به درون حاکمیت مرزهای سرزمینی کشور، بر می‌گردد، برخی از عوامل داخلی که باعث بحران هویت می‌شوند عبارتند از:

۱- افزایش جمعیت: افزایش جمعیت به خودی خود باعث بحران، نیست اما رشد سریع آن در همه کشورها باعث از بین رفتن تعادل اقتصادی - اجتماعی (ساعی، احمد، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۱۲۵) و در نتیجه نا امنی و بحران هویت می‌شود؛ زیرا روند جامعه‌پذیری سیاسی را با تأخیر مواجه می‌کند: در ایران می‌توان به روند سریع افزایش جمعیت پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد.

۲- مهاجرت‌های گسترده: مهاجرت ممکن است به صورت داخلی یا خارجی باشد که می‌توان به مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها و مهاجرت آوارگان کشورهای مجاور اشاره کرد. (همان، صص ۱۲۱). این امر باعث ظهور هویت‌های مختلف در شهرها و بروز ناهنجاری‌های رفتاری مخصوصاً در حوزه سیاسی می‌شود. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مهاجرت روستائیان به شهرها توسعه یافت و آوارگان میلیونی از کشورهای همسایه وارد کشور شدند و این مساله بحرانهای گوناگونی برای کشور ایجاد نمود.

۳- فقر و نابرابری: وجود نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باعث افول هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، افزایش بی‌اعتمادی و گسیختگی هنجارهای ملی می‌شود و زمینه را برای از خود بیگانگی و بحران هویت فراهم می‌کند. انقلاب اسلامی ماهیت ضد استعماری و ضد نظام سلطه جهانی داشت و به طور طبیعی دچار جنگ و تحریم‌های شدید شد. از سوی دیگر معمولاً انقلاب با آرمانها و وعده‌های بلند ظهور می‌یابند. ضعف مدیریت و بحرانهای خارجی باعث بروز نابرابری‌هایی در جامعه شد.

۴- شکاف نسلی: ظهور رسانه‌های نوین، گسترش ابزارهای مدرن ارتباطی و فضای مجازی باعث انتقال فرهنگ‌های مختلف در سایه کم شدن اقتدار اطلاعاتی دولت و در نتیجه عدم انتقال ارزشها

و هنجارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از نسلی به نسل دیگر می‌شود و هویت‌های متعارض را نمایان و بحران هویت ملی را تشدید می‌کند.

۵- توسعه نامتوازن: اگر کشوری از حیث فنی و تکنولوژیک توسعه یابد اما از حیث فرهنگی و سیاسی به تناسب آن رشد نکند، این امر موجب می‌شود، انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های بعدی دچار ناهماهنگی شده، توازن اجتماعی را مختل کند و بحران هویت ایجاد نماید. به همین دلیل کشورهایی که در مسیر نوسازی قرار می‌گیرند دچار بی‌ثباتی، فساد و انقلاب می‌شوند (هانتینگتون، ۱، ۱۳۷۰، ص ۵۶)

عوامل داخلی که باعث بحران هویت می‌شود گسترده است ولی در اینجا برای نمونه به چند مورد اشاره کردیم.

ب- عوامل خارجی

همانگونه که عوامل داخلی باعث بحران در هویت ملی می‌شوند برخی عوامل خارجی نیز این بحران را تشدید می‌کنند. ورود فرهنگ و اندیشه بیگانه به کشورها، باعث طرح منابع هویتی جدید و چالش در هویت ملی می‌شود. برای نمونه می‌توان به ورود اندیشه تجدید به ایران از زمان قاجار به بعد اشاره کرد که هم برای هویت ایرانی و هم برای هویت اسلامی پس از انقلاب اسلامی بحران هویت ایجاد کرد. نفوذ عناصر فرهنگ غرب از حیث اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باعث سست شدن یا به چالش طلبیدن عناصر هویت ملی ایران شد. ایرانیان در مواجهه با فرهنگ تجدد سه گونه رفتار کردند: برخی به کلی آنرا پذیرفتند. برخی به طرد مطلق آن پرداختند. حوزه‌های علمیه دو موضعگیری در برابر فرهنگ غرب داشتند؛ برخی به طرد مطلق آن پرداختند و برخی مانند امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی به صورت گزینشی با آن برخورد کردند.

از عوامل خارجی می‌توان به گسترش رسانه‌های جمعی، جهانی شدن، تعاملات اجتماعی گسترده، فضای مجازی، اینترنت و تأثیر آن در تغییر سبک زندگی و ایجاد بحران هویت ملی اشاره کرد. از سوی دیگر ابزارهای نوین ارتباطی و جهانی شدن ممکن است فضایی برای طرح هویت‌های محلی

فراهم آورد. هویت‌هایی که مورد هجوم هویت‌های فراملی قرار می‌گیرند، باعث حذف یا مغلوب شدن هویت‌های سنتی می‌شوند.

بحران‌های هویت در ایران

۱- در زمان ورود اسلام به ایران بحران هویت در هویت ایرانی ایجاد می‌شود. با ورود هویت اسلامی در هویت ایرانی بحران ایجاد می‌کند. شاید نهضت‌های شعوبیه در این جهت بوده است.

۲- هنگام تأسیس دولت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، نزاع‌های هویتی از سوی مذاهب دیگر مطرح می‌شود.

۳- در زمان قاجار با ورود اندیشه‌های مدرن غربی، بحران هویت بیشتر شد و این دولت می‌توانست با رسمی کردن زبان فارسی و یکپارچگی‌های گسترده زمینه توسعه ملی را فراهم نماید و بحران هویت ملی را در راستای تکوین دولت مدرن رفع نماید اما چنین کاری انجام نشد.

۴- در زمان پهلوی برای رفع بحران هویت ترکیبی از ناسیونالیسم ایران با ظواهر فرهنگ غرب، هویتی جدید و ایدئولوژیک ایجاد کردند که بتدریج باعث غلبه هویت مذهبی شد. دولت پهلوی با مشی ایدئولوژیک سرچشمه نزاع‌های اجتماعی و سیاسی شد.

۵- با ظهور، دولت جمهوری اسلامی، هویت مذهبی تشدید شد و عناصر هویت‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفت، یعنی دولت جمهوری اسلامی می‌توانست به وجوه مشترک هویت‌های مختلف برای تکوین هویت ملی توجه کند تا از بحران هویت ملی جلوگیری نماید. اما چنین کاری انجام نشد. در دوران پس از انقلاب به دلیل شور و احساسات انقلابی، رهبری کاریزماتیک امام خمینی(ره) و ویژگی‌های وحدت بخش دوران جنگ، بحران هویت ملی دیرتر و کمتر خودنمایی کرد اما پس از اتمام جنگ و شروع دوران سازندگی، مجدداً بحران هویت‌های متعدد و متعارض ایرانی، متجدد و اسلامی خود را نمایان کرد و دولت جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است هویت مشترک ملی را با اقناع عمومی در جهت نیل به توسعه ایجاد نماید. بیشترین چالش‌ها در این زمینه، نحوه تعامل با هویت منبعث از مدرنیته غربی است زیرا ادعای کارآمدی در بسیاری از کشورهای پیشرفته دارد و از پشتیبانی تبلیغاتی گسترده‌ای در جهان برخوردار است.

حوزه انقلابی و هویت ملی

با توجه به مباحث فوق، حوزه انقلابی چه وظایف و مسئولیت‌هایی در موضوع هویت و هویت ملی دارد؟

روحانیت شیعه کارویژه‌های متفاوتی نسبت به روحانیت در سایر ادیان و مذاهب دارد. علت این مساله به برداشت از نص (قرآن و سنت) برمی‌گردد که بر اساس آن اسلام، یک دین سیاسی است و یک انسان مسلمان و از جمله روحانیت، نمی‌تواند نسبت به سیاست بی‌تفاوت باشد و خود را از زندگی سیاسی جدا کند.

اما شیوه‌ی تعامل حوزه‌های علمیه با نظام جمهوری اسلامی، یکی از مشکلات نظری و عملی است که راه حل اقماعی برای آن پیشنهاد نشده است. روحانیت و حوزه‌های علمیه، مستقل از دولت قرار گرفته و به عنوان یک نهاد مدنی و علمی، مورد توجه قرار می‌گیرند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳ و ص ۲۳۵).

در آثار آیت الله مرتضی مطهری نقش هدایتی و نظارتی روحانیت، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ همانگونه که به فقهاء هم نقش نظارتی می‌دهد (همان، ص ۲۵۶). وی حتی در شرایط مساوی، اولویت را به غیر روحانیون می‌دهد (همان، ص ۲۳۶). اجتهاد آزاد، اجتهاد فارغ از سلطه سیاسی و اقتصادی و در راستای پویایی بخشیدن به فقه، با توجه به مقتضیات زمان و مکان است. بدین جهت حوزه‌های علمیه در عین استقلال از دولت می‌تواند دارای مسئولیتهای سیاسی هم باشد و جامعه را به اهداف و رفتارهای مناسب رهنمون کند. از نظر رهبران انقلاب، این نقش سیاسی حوزه‌های علمیه مورد تایید قرار گرفته است، اگرچه در باره نحوه و نوع حضور روحانیت در سیاست دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حوزه‌های علمیه، وظایف و نقشهای زیر را بر عهده دارند:

- ۱- هدایت مردم در تهذیب و تربیت نفس از طریق موعظه و تبلیغ (ترویج اخلاق اسلامی)
- ۲- تاسیس و اداره مدارس علوم دینی و تدریس معارف اسلامی
- ۳- امامت جمعه و جماعت و استفاده از ظرفیت مساجد برای مقاصد اسلام و حکومت اسلامی (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۸)
- ۴- اجتهاد، افتاء و قضاوت، اجرای حدود، تولیت موقوفات، جمع‌آوری خمس و زکات و دیگر امور حسبه

- ۵- مبارزه با ظلم و ظالمان (ولایت فقیه، ص ۳۷ و صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۹)
 - ۶- ارشاد و هدایت مردم در تصمیم گیریهای مختلف مربوط به امور سیاسی اجتماعی جامعه
 - ۷- بیداری مردم برای مقابله با توطئه ها، خطر ها و تهدیدات مختلف
 - ۸- تقویت حس میهن دوستی، شهامت و شجاعت
 - ۹- حفظ نظام اسلامی، وحدت ملی و ایجاد همبستگی اجتماعی
 - ۱۰- حفظ آزادی و استقلال کشور
 - ۱۱- نظارت بر صلاحیت مسئولان و دولتمردان (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۴)
 - ۱۲- حمایت از دولت اسلامی بویژه در مواقع ضروری و کمک به حل مشکلات کشور
 - ۱۳- ارائه معیارهای دینی در امور مختلف جامعه و مشارکت در تعیین سیاستهای کلی نظام
 - ۱۴- تشخیص عدم مغایرت برنامه ریزیها، قوانین و آئین نامه های اجرایی با احکام اولیه و ثانویه دینی (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۳)
- از آنجا که حوزه های علمیه و روحانیت به عنوان علت محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی بشمار می روند، باید برای حفظ نظام از آن دفاع و پشتیبانی نمایند، زیرا وقتی بحران هویت ملی حل خواهد شد که افراد در جامعه ایرانی علاقه مند به ایران و نظام جمهوری اسلامی باشند و به نقش دین در دولت سازی باور داشته باشند.
- باتوجه به وظایف حوزه های علمیه از نگاه امام (ره)، این نهاد باید، مشکلات تئوریک و عملی را که نظام اسلامی با آنها مواجه می شود، برطرف نماید که یکی از مهمترین آنها ترسیم هویت ملی است. امام خمینی (ره) در اولویت گذاری مولفه های هویت ساز، بیش از همه بر اسلام و فرهنگ دینی تاکید کرده و در بازسازی هویت ملی پس از انقلاب اسلامی، از زاویه دین به این مهم می نگرد.
- رهبر انقلاب اسلامی؛ آیت الله خامنه ای انتظار خود از حوزه انقلابی را این گونه اعلام می کند: «حوزه های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزانند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند؛ و این درست عکس آن چیزی است که سیاست سرویسهای امنیتی انگلیس، آمریکا، اسرائیل و دیگران دنبال می کنند. آنها تلاش می کنند بلکه بتوانند یک منفذی پیدا کنند ... برای اینکه فاصله ی بین نظام و روحانیت را برجسته کنند؛ القاء کنند که چنین فاصله ای وجود دارد. بنابراین حوزه های علمیه نمی توانند سکولار باشند. اینکه ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است». ایشان ضمن بر شمردن

امکانات و فرصتهایی که نظام اسلامی در اختیار حوزه‌ها و روحانیت قرار داد در فرازی دیگر از سخنان خود می‌گوید: «آنچه که لازم است عرض بکنم - که از همه‌ی این مطالب مهمتر است - نسبت حوزه‌های علمیه است با انقلاب و نظام اسلامی است. هیچ‌کس در عالم روحانیت، اگر انصاف خود را میزان قرار بدهد، نمی‌تواند خودش را از نظام اسلامی جدا بگیرد. (سخنرانی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹).

ایشان همچنین در تبیین رابطه نظام و روحانیت می‌گوید: «نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است ... حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح ... نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست. (سخنرانی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹).

از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی حوزه انقلابی حوزه‌ای است روزآمد و با قابلیت هویت‌سازی و چالش‌آفرینی در برابر هویت‌های رقیب و معارض. با بررسی اندیشه‌های مقام معظم رهبری پیرامون همگرایی ملی و نقش دین اسلام و حکومت مردم سالار در هویت ملی ایران، اسلام به عنوان یک عامل هویت ساز اصلی در جامعه ایرانی مطرح است. اسلامی کردن هویت ملی به آن است که روح جامعه، باورها و افکار، اسلامی شود که در این جا نسبت میان هویت اسلامی و حوزه انقلابی روشن می‌شود. حوزه‌های علمیه در فضای متکثر جامعه، باید بتواند از هویت اصیل اسلامی انقلاب در ترسیم هویت ملی دفاع کند و آن، همان هویت اسلامی است و این رسالت، تنها از حوزه‌های علمیه انقلابی ممکن است زیرا حوزه‌های علمیه آغازگر و تداوم دهنده انقلاب بوده است. در غیر این صورت هویت‌های معارض با هژمونی تبلیغاتی گوی سبقت را خواهند ربود. تدوین هویت ملی مشترک از قدم‌های اولیه برای توسعه ایرانی و اسلامی است و بیشترین نقش در این زمینه را روحانیت انقلابی دارد.

مشکلات عملی

مسائل متعدد و متنوعی در سایه حل نشدن نظری و تئوریک هویت ملی و فقدان اجماع نظری در این زمینه در حوزه عملی می‌توان مطرح کرد که باعث شده است؛ جامعه در بلا تکلیفی عظیمی بماند و نداند که دیدگاه اسلام از طریق روحانیت انقلابی چیست و در باره آنها اختلافات شدید وجود دارد.

در اینجا به برخی از مشکلات عملی در حوزه سیاسی اشاره می‌کنم؛ امکان قانونگذاری انسان، جایگاه مجلس، احزاب و جامعه مدنی، ماهیت انتخابات و رأی مردم در حکومت اسلامی، اعتبار رأی اکثریت، دموکراسی و جمهوریت، رابطه دین و عقل و همینطور دین و علم، جمعی بودن یا فردی بودن حکومت در اسلام، رابطه دین و آزادی، رابطه حاکم اسلامی با شوراها، رابطه دین با نهادهای جدید سیاسی مانند احزاب و جامعه مدنی، گروه‌های فشار و نظایر آن، بهره‌گیری از نهادهای مدرن و محاکم عرفی در قضاوت، مکانیسم استفاده از ضرورت و مصلحت در حکومت اسلامی، تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی، شکل حکومت در اسلام و دهها موضوع کلی و جزئی دیگر. با استقرار نظام جمهوری در ایران، بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس، تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شدند.

در اینجا برای تقریر مشکلات عینی در امور سیاسی، به برخی اختلاف دیدگاهها می‌پردازیم. عنوان در مسائل هویت ملی از حیث سیاسی، ما نمی‌دانیم که آیا رأی مردم در مشروعیت حکومت مدخلیت دارد (خاتمی ۱۳۷۸، ص ۱۱۵) یا آنکه رأی مردم، در مشروعیت حکومت، تأثیری ندارد و تنها باعث کارآمدی حکومت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۲)، آیا مسئولان نظام باید از طریق انتخابات برگزیده شوند (خاتمی، ۱۳۷۸ ب، ص ۱۱۴) یا آنکه انتخابات در نظام اسلامی مورد پذیرش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵)، آیا مبنای انتخاب حاکمان بر اساس رأی اکثریت است (ایازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵-۷) یا آنکه رأی اکثریت در جمهوری اسلامی اعتبار ندارد (یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱)، آیا حزب، اگرچه محصول تجدد است اما در جامعه اسلامی می‌تواند شکل بگیرد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۷) یا آنکه حزب یک پدیده غربی است و در جمهوری اسلامی صرفاً باید هیاتهای مذهبی فعالیت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴-۲۲۵)، آیا اختلاف نظر از طریق جامعه مدنی نوعی اختلاف سلیقه و امری تکوینی است (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۴۳)، یا آنکه جامعه مدنی باعث تفرقه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴)، آیا ولی فقیه می‌تواند، خودش، رئیس جمهور و رئیس مجلس و سایر مسئولان را انتخاب کند (مومن قمی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۵) و یا آنکه او هم، باید ملتزم به انتخاب مردمی باشد (سایت آیت الله هاشمی رفسنجانی، ۹۴/۵/۲۵) آیا دموکراسی با حاکمیت الهی مطابقت دارد (بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳۰) یا آنکه دموکراسی پدیده ای غربی و مورد پذیرش اسلام نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۴۵)، آیا جمهوری، حکومتی است که در آن، آراء مردم نقش اساسی و بنیادی دارد (بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۰۰) یا آنکه جمهوریت، صرفاً به معنای میثاق توده

های مردم با ولایت است (جوادی آملی، ۱۳۶۸، صص ۱۷۲-۱۷۳) و موضوعات اختلافی دیگر، به این مساله بر می گردد که آیا ما در بازسازی هویت ملی صرفاً به اندیشه اسلامی توجه کنیم یا آنکه می توانیم از دستاوردهای هویت‌های دیگر هم در ترسیم هویت ملی بهره بگیریم. شبیه اینگونه مسائل اختلافی در باره هویت می توان در مباحث فرهنگی مانند سینما، کنسرت و... و همچنین در مباحث اقتصادی مانند بانک، بیمه و ... هم مطرح نمود. در این موضوعات و دهها موضوع دیگر در بین روحانیت انقلابی، اختلافات مهم درباره مشروعیت بسیاری از مفاهیم و نهادهای برآمده از تجربه بشری یا تجدد بوجود آمده است و می طلبد که مباحث انتقادی در فضای آزاد مطرح شده و مسائل عملی، حل شود. از نظر رهبر انقلاب اسلامی؛ آیت الله خامنه ای، حوزه علمیه نتوانسته است توقعات جامعه را در مسایل تئوریک انقلاب اسلامی فراهم کند (پیام حوزه، ۱۳۷۳: ۹) و روحانیت باید در همه عرصه های مرتبط با نظام اسلامی حضور داشته باشد (همان: ۲۴۱)

راه حل

راه رسیدن به توسعه، رفع بحران های مسیر توسعه است یعنی؛ اگر کشوری بحران هویت ملی را حل نکند در فرآیند توسعه دچار مشکل می شود، مخصوصاً زمانی که دارای تراکم بحرانها شود. ولی ما فعلاً بر بحران هویت ملی تمرکز می کنیم.

به نظر می رسد اگر هویت را امری ثابت، متصلب و بسیط بدانیم در آن صورت بحران هویت به نحو بارزی مطرح می شود و اما اگر هویت را سیال، چند وجهی و مرکب بدانیم در این صورت، هر هویت ملی، می تواند عناصر جدید را از هویت‌های دیگر جذب نماید و هویت مرکبی را ایجاد نماید؛ به گونه ای که نحوه ترکیب به صورتی باشد که هویت ملی را دچار بحران نکند. یک شیوه، آن است که روحانیون و نخبگان جامعه وجوه مشترک هویت‌های مختلف را با هم ترکیب کنند و یا عناصر پویا و سازگار هویت‌های دیگر را جذب و گزینش کنند. پس می توان ترکیبی از تمدن اسلامی، ایرانی و متجدد را که با هم سازگاری دارند به صورت آگاهانه و با گفتگوی اقناعی آزاد گزینش کرد و راه را برای تکوین دولت مدرن هموار نمود.

تجربه تاریخی نشان داده است که در اکثر کشورها، هیچگاه هویت بسیط و ثابتی نبوده است. حتی در ایران باستان هم ترکیبی از عناصر هویت‌های سومری، بابلی، یونانی، هندی، رومی و نظایر آن بوده است و ترکیب عناصر هویت‌های متفاوت، گسستی را در هویت ملی ایجاد نکرده است. همواره عوامل داخلی و خارجی ممکن است در یک هویت ملی تأثیر بگذارد. از سوی دیگر، توسعه، روندی رو به

رشد است و بحران هویت برای کشورهای توسعه یافته نیز ممکن است رخ دهد. امروزه در کشورهای اروپایی، از نفوذ فرهنگ امریکایی سخن می‌گویند و از آن اجتناب می‌کنند. پس هویتها همواره در حال تغییر هستند و باید سازو کارهایی ایجاد کرد که این ترکیب مناسب بوده و هویت ملی را دچار بحران نکند.

راه حل آن، نداشتن برخورد حذفی با هویت‌های دیگر، ترویج روحیه مدارا و همزیستی، نهادینه کردن گرایشها و گروههای مختلف و ایجاد فضای دموکراتیک از طریق گفتگوی آزاد شهروندان است. حوزه های علمیه هم باید برای ارئه الگوی اسلامی ایرانی هویت در فضای آزاد استدلال برتر را بیان کند و بتواند آن را به اقناع عمومی برسانند. دموکراسی هیچوقت نمی‌تواند به طور کلی همه تعارضات هویتی را رفع نماید ولی نزاعهای هویتی را فعال نمی‌کند و فضایی فراهم می‌کند تا اقلیت هم بتواند به اکثریت تبدیل شود. قهراً در جامعه مسلمان، مردم به طور خود جوش به ارزشهای اسلامی گرایش دارند و آن را انتخاب می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، عناصر هویت‌های مختلف را در کنار هم ترکیب کرده است. در ایران سه راه پیش‌روی حوزه های علمیه وجود دارد:

۱- پذیرش مطلق ارزشهای هویتی متجدد

۲- رد مطلق ارزشهای هویتی متجدد

۳- برخورد گزینشی و آگاهانه با آن

راه حل اول به کلی، باعث بی‌هویتی جامعه از ارزشهای والای هویت ایرانی و اسلامی می‌شود. راه حل دوم، باعث رفتار متصلبانه و در نتیجه دور ماندن از عناصر پویای فرهنگ مدرن و تجربه تاریخی انسان در تکوین دولت مدرن می‌شود. بهترین راه حل، برخورد آگاهانه و گزینشی با دستاوردهای عقلی و تجربه بشری در اداره جامعه است. تکیه بر عناصر مشترک و گزینش آگاهانه عناصر مترقی و سازنده تمدنهای دیگر، در یک فرآیند آزاد و دموکراتیک میسر می‌شود. حوزه انقلابی یعنی حوزه ای که انتظارت امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری را در بازسازی هویت ملی در مسیر الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی برآورده نماید و چنین کاری هنوز انجام نشده است.

خلاصه و نتیجه گیری:

گذر از بحران هویت، مقدمه ای برای نیل به توسعه در کشورهای مختلف است. ترسیم هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران با توجه به وجود منابع متعدد ایرانی، اسلامی و مدرن مشکل است. از آنجایی که پس از انقلاب اسلامی، این موضوع مهم، در حوزه نظری از سوی حاملان انقلاب، مخصوصاً حوزه های علمیه حل نشده است باعث ایجاد بحرانها و تعارضاتی در صحنه عملی شده است. روحانیت انقلابی برطبق نظر رهبران انقلاب، وظیفه دارد مشکلات تئوریک و عملی نظام اسلامی را مرتفع سازد. این امر با توجه به حضور حامیان هویت‌های دیگر مانند ناسیونالیسم ایران باستان و هویت متجدد مدرن مشکل تر است اما حوزه انقلابی که علت فاعلی انقلاب بود باید بتواند بحرانهای فراروی توسعه کشور را حل نماید. عدم حل بحران هویت ملی باعث می شود میان وفاداریهای قومی و تعهدات ملی تعارض ایجاد شود، همبستگی جامعه را دچار اختلال کند و زمینه از خودبیگانگی افراد را فراهم آورد.

روحانیت انقلابی یعنی روحانیتی که نسبت به خالاهای فکری نظام اسلامی، احساس مسئولیت کند. روحانیت باید با برپاداشتن نظامی از ارزشها، نقشها و احساسات مشترک، جامعه را به سوی تاسیس ملت پیش برد و این، در سایه مهارت نخبگان انقلابی در مشروعیت بخشیدن به ارزشهای مشترک از قبیل تاریخ، مذهب، آداب و رسوم، سرزمین، ادبیات و زبان است. کم کم ارزشهای سنتی و قومی رو به زوال می رود و روحانیت انقلابی باید بتواند ارزشهای مشترک جدید را بر اساس ارزشهای اسلامی ایجاد کند، این امر در فضای متکثر و آزاد انجام می شود. از آنجا که انقلاب اسلامی مطابق با ارزشهای دینی و از سوی روحانیت شکل گرفته است، روحانیت باید هویت ملی بر اساس ارزشهای انقلاب اسلامی تدوین نماید.

ترویج هویت ملی ایران باستان در دوره پهلوی اول و دوم و سپس هجده گسترده هویت مدرن و متجدد در فضای انفجار اطلاعات، جهانی شدن و فضای مجازی و اجتماعی، وظیفه روحانیت را سخت تر کرده است. روحانیت انقلابی برمحور آموزه های نص(قرآن و احادیث) که بر تلائم دین و سیاست حکایت می کند باید بتواند معضلات و چالشهای فراروی انقلاب را حل کند. در اینجا به چند نکته به عنوان دستاوردهای این مقاله اشاره می کنیم:

- ۱- بر طبق نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (آیت الله خامنه ای) روحانیت باید در عین استقلال از دولت، نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت نباشد و با اجتهاد آزاد و با توجه به مقتضیات زمان و مکان بتواند نظام و جامعه اسلامی را به اهداف خود رهنمون کند.
- ۲- وضعیت مطلوب آن است که روحانیت انقلابی، به عنوان علت محدثه و مبقیه انقلاب، بر طبق انتظارات رهبران آن، از آرمانهای اسلام، تشیع و نظام اسلامی در برابر هجوم تبلیغاتی غرب و شرق دفاع کرده و با ترسیم هویت اسلامی ایرانی در برابر هویت‌های رقیب، هویت‌های دیگر را به چالش کشیده و در موضع دفاعی قرار دهد.
- ۳- ترسیم هویت ملی اسلامی ایرانی تنها از روحانیت انقلابی انتظار می رود زیرا آنان آغازگر و تداوم دهنده انقلاب اسلامی هستند و باید موارد مساله خیز و بحرانهای حکومتی را رفع کنند.
- ۴- با توجه به مشکلات نظری و عملی در باره هویت ملی که در این مقاله اشاره شد، روحانیت در ایفای این نقش مهم، بطور کامل موفق نبوده است. این عدم موفقیت در بیانات رهبر معظم انقلاب هم ذکر شده است.
- ۵- عدم موفقیت روحانیت در بحث هویت، باعث بروز چالشهای نظری و عملی هویتی در جامعه و گرایش افراد و مخصوصا جوانان به عناصر و نمادهای هویت‌های رقیب شده است.
- ۶- راه حل پیشنهادی این مقاله آن بود که هویت امری ثابت، بسیط و متصلب نیست بلکه امری سیال، مرکب و چندوجهی است. در این صورت می توان برخی عناصر هویت‌های دیگر را که تعارض با عقل و آموزه های دینی ندارند جذب کرد. وظیفه روحانیت آن است که ترکیبی از عناصر هویت‌های مختلف را به صورت آگاهانه جذب و راه را برای تکوین دولت مدرن هموار کند.
- ۷- روحانیت انقلابی همواره باید از فضای آزاد و دموکراتیک استقبال کرده و در چنین فضایی، گفتگوهای اقتاعی را با استدلال برتر و برای ارائه الگوی اسلامی ایرانی هویت ملی بیان کند تا زمینه پذیرش عمومی را فراهم کرده و به اجماع عمومی مشترک برساند.
- ۸- فضای آزاد و دموکراتیک نمی تواند همه تعارضات هویتی را برطرف کند اما دموکراسی، نزاعهای هویتی را فعال نمی کند، در این صورت اقلیت هم می تواند با استدلال برتر به اکثریت تبدیل شود.

۹- روحانیت باید نسبت به عناصر و نمادهای هویت‌های دیگر به صورت گزینشی رفتار نموده و از برخوردهای حذفی و طرد مطلق عناصر هویت‌های دیگر بپرهیزد. یعنی از طریق زبان و گفتگوی آزاد برای استدلال‌های خود باورهای مشترک و توافق اجماعی و اقناعی ایجاد کند.

منابع:

- آرنست، هانا، **توتالیتاریسم**، ترجمه محسن ثلاثی تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- اشرف، احمد، **"هویت ایرانی"**، فسنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۳، دی ماه ۱۳۷۲.
- امام خمینی، سید روح الله، **صحیفه امام**، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- امام خمینی، سید روح الله، قم: انتشارات آزادی، بی تا.
- آوری، پیتر، **تاریخ معاصر ایران**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مصبوعاتی عطائی، ۱۳۷۷.
- ایازی، علی محمد، موانع نظری اندیشه جمهوریت در فرهنگ دینی در مردم سالاری، ج ۲، کاظم قاضی زاده، تهران: عروج، ۱۳۸۵.
- بدیع، برتران، **توسعه سیاسی**، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
- برهانی، جعفر، **روحانیت و حکومت: جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی**، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
- بهشتی، سید محمدحسین، **مشاروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی ج.ا.ا.**، ج ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
- جوادی آملی، عبدالله، **پیرامون وحی و رهبری**، قم: اسراء، ۱۳۶۸.
- خاتمی، محمد، **احیاگر حقیقت دین**، گردآورنده امیررضا ستوده، تهران: ذکر، ۱۳۷۸.
- خاتمی، محمد، **مردم سالاری**، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- داوری اردکانی، رضا، **در باره غرب**، تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
- رجایی، فرهنگ، **تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان**، تهران: قومس، ۱۳۷۲.
- رجایی، فرهنگ، **مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- رواسانی، شاپور، **دولت و حکومت در ایران**، تهران: نشر سمع، ۱۳۷۲.
- ساعی، احمد، **مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم**، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- سیف زاده، حسین، **نوسازی و دگرگونی سیاسی**، تهران: قومس، ۱۳۷۵.

- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: قومس، ۱۳۷۱.
- الطایی، علی، بحران هویت قومی در ایران، تهران: شادگان، ۱۳۷۸.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی، ۱۳۸۷.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳.
- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۱.
- مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.
- مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
- مومن قمی، محمد، الولایة الالهیه الاسلامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- نجفی، موسی، هویت شناسی، تهران: آرما، ۱۳۹۲.
- نشریه پیام حوزه، شماره ۱، ۱۳۷۱.
- نقیب زاده، احمد، در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۷۰.
- یزدی، محمد، روزنامه فرهیختگان، ۱۶ آذر ۱۳۸۸، شماره ۸۹۸.